

مختار نامه عطار نیشابوری
باب چهل و پنجم: در معانی که تعلق به گل دارد

فهرست مطالب

- شماره ۱: بنگر ز صبا دامن گل چاک شده ۳
- شماره ۲: گل بین که به غنچ و ناز خواهد خندید ۴
- شماره ۳: ابری که رخ باغ کنون خواهد شست ۵
- شماره ۴: از دست کلا بگر گل عشو پرست ۶
- شماره ۵: بگل گفتم چو یوسف کنعانی ۷
- شماره ۶: بلبل که به عشق یک هم آواز نیافت ۸
- شماره ۷: بلبل همه شب شرح و صالت میخواند ۹
- شماره ۸: گل بین که بر اطراف چمن مینازد ۱۰
- شماره ۹: نی حال من و تو ماهوش میکوید ۱۱

- شماره ۱۰: گل بی سرو پای خوشتن میزداخت ۱۲
- شماره ۱۱: چون برک گلت بید گلبرگ طری ۱۳
- شماره ۱۲: در پیش رخ تو آفتاب افسانست ۱۴
- شماره ۱۳: گل بین که کلاب ابر میدارد دوست ۱۵
- شماره ۱۴: گل گفت که رفتم یقین افتادست ۱۶
- شماره ۱۵: گل گفت: اگر چه ابر صد گاهم شست ۱۷
- شماره ۱۶: گل گفت که دست زرفشان آوردم ۱۸
- شماره ۱۷: گل گفت که تاروی گشادند مرا ۱۹
- شماره ۱۸: گل گفت که تا چشم گشادند مرا ۲۰
- شماره ۱۹: گل گفت: کسم عمر به دیوزده نداد ۲۱

- شماره ۲۰: گل گفت: زرخ نقاب باید انداخت
۲۲
- شماره ۲۱: گل گفت: که که زخم زند صد خارم
۲۳
- شماره ۲۲: گل گفت: مرا خون جگر خواهد ریخت
۲۴
- شماره ۲۳: گل گفت که چند اوقتم در پستی
۲۵
- شماره ۲۴: گل گفت: نقاب برکشادیم و شدیم
۲۶
- شماره ۲۵: گل گفت: چنین که من کنون میآیم
۲۷
- شماره ۲۶: گل گفت: کسم هیچ فون میکنند
۲۸
- شماره ۲۷: گل گفت: گلابگر چو تابم ببرد
۲۹
- شماره ۲۸: گل گفت: که با گلابگر هر سحری
۳۰

- شماره ۲۹: گل گفت: منم فتاده صد کار امروز
۳۱
- شماره ۳۰: گل گفت: چونیت هفتای روی نشت
۳۲
- شماره ۳۱: گل گفت ز تف دول عرق خواهم کرد
۳۳
- شماره ۳۲: گل بر سرپای غرقه خون زانست
۳۴
- شماره ۳۳: یارب صفت رایحه نسیرین چیست
۳۵
- شماره ۳۴: افکند گلابکر ز بیداد کری
۳۶
- شماره ۳۵: بلبل به سحر که غلی تر میخواند
۳۷
- شماره ۳۶: زین شیوه که اکنون گل تر نمیخیزد
۳۸
- شماره ۳۷: تا گل ز کربان چمن سبر بر کرد
۳۹
- شماره ۳۸: ای گل به دینغ عمر دل پر خون کن
۴۰

- شماره ۳۹: کرچه گل ترد آمدن سر تیز است ۴۱
- شماره ۴۰: میریخت گل وز خاک مغرش میکرد ۴۲
- شماره ۴۱: بشکفت به صد هزار خوبی گل مست ۴۳
- شماره ۴۲: غنچه که چوپسته لب شود خندانش ۴۴
- شماره ۴۳: با گل گفتیم که دادستان و برو ۴۵
- شماره ۴۴: بلبل سخنی گفت به گل آهسته ۴۶
- شماره ۴۵: گل گفت که در خاک چرا نشینم ۴۷
- شماره ۴۶: بلبل به سحر نعره زنان میاشفت ۴۸
- شماره ۴۷: در غنچه نگاه کن که چون میخوشد ۴۹
- شماره ۴۸: چون شوز گل در دل بلبل افتاد ۵۰

- شماره ۴۹: گل قصه بی خویشنی خواهد گفت
۵۱
- شماره ۵۰: با گل گفتم: چو چشم آن میدارم
۵۲
- شماره ۵۱: بشکفت گل و رونق شمشاد ببرد
۵۳
- شماره ۵۲: گل از پی عمری به طلب میآید
۵۴
- شماره ۵۳: گل عمری کرد و طلب پس چه کند
۵۵
- شماره ۵۴: با گل گفتم که با چنین عمر که هست
۵۶
- شماره ۵۵: گل بین که به صد غنچ و به صد ناز رسید
۵۷
- شماره ۵۶: تا پرده ز روی گل تر باز افتاد
۵۸
- شماره ۵۷: آن تقدنکر که در میان دارد گل
۵۹

شماره ۱: بنگر ز صبا دامن گل چاک شده

بنگر ز صبا دامن گل چاک شده	بلبل ز جمال گل طربناک شده
در سایه گل نشین که بس گل که ز باد	بر خاک فرو ریزد و ما خاک شده

شماره ۲: گل بین که به غنچ و ناز خواهد خندید

گل بین که به غنچ و ناز خواهد خندید	بر عالم پر مجاز خواهد خندید
صد دیده باید که براو گیرد زار	آندم که ز غنچ باز خواهد خندید

شماره ۳: ابری که رخ باغ کنون خواهد شست

ابری که رخ باغ کنون خواهد شست گل را به کلاب بین که چون خواهد شست
گل میاید باقدحی خون در دست از عمر مکر دست به خون خواهد شست

شماره ۴: از دست گلابگر گل عشوه پرست

از دست گلابگر گل عشوه پرست در پای آمد چنانکه بر خاک نشست
گل خون شد و از در دبه ببل می‌گفت: «آخر به چنین خون که بیالاید دست»

شماره ۵: باگل کفتم چو یوسف کنعانی

باگل کفتم چو یوسف کنعانی	در مصر چمن تو اسنر و سلطانی
گل گفت که من صد و رقم در هر باب	خود یک ورقست این که تو بر میخوانی

شماره ۷: بلبل که به عشق یک هم آواز نیافت

بلبل که به عشق یک هم آواز نیافت	همچون تو کلی شگفته در ناز نیافت
گل که چه به حسن صد ورق داشت و لیک	در هیچ ورق شرح رخت باز نیافت

شماره ۷: ببل همه شب شرح وصال میخواند

ببل همه شب شرح وصال میخواند مه طلعت خورشید کالت میخواند

گل پیش رخ تو صد ورق بازگشاد وز هر ورق آیت به حالت میخواند

شماره ۸: گل بین که بر اطراف چمن مینازد

گل بین که بر اطراف چمن مینازد	وز سوی دگر سرو و سمن مینازد
هر گل که به ناز باز خندید چو صبح	از حسن تو یاز شعر من مینازد

شماره ۹: نى حال من و تو ما هوش ميکويد

بشوکه دين فصل چه خوش ميکويد	نى حال من و تو ما هوش ميکويد
بلبل همه راه خارکش ميکويد	کل نيز چو در خارکشی افتادست

شماره ۱۰: گل بی سرو پای خویشتن میزداخت

گل بی سرو پای خویشتن میزداخت	خود را به میان انجمن میزداخت
از رشک رخت به خاک ره میافتاد	پس خاک به دست بادهن میزداخت

شماره ۱۱: چون برک گلت بید گلبرگ طری

چون برک گلت بید گلبرگ طری	شق کرد قصب به دست باد سحری
شد تابه بر گلایه جامه دران	از شرم رخت در آتش افتاد و گری

شماره ۱۲: در پیش رخ تو آفتاب افسانست

در جنب لبست جام شراب افسانست	در پیش رخ تو آفتاب افسانست
از شرم تو آب شد، گلاب افسانست	چون گل بشکفت و رونق روی تو دید

شماره ۱۳: گل بین که کلاب ابر میدارد دوست

گل بین که کلاب ابر میدارد دوست	وز خنده چو پسته میکنجد در پوست
تباد صبا بر سر گل مشک افشاند	مینازد از آن باد که اندر سر اوست

شماره ۱۴: گل گفت که رقتنم یقین افتادست

گل گفت که رقتنم یقین افتادست	یک یک ورقم فرازمین افتادست
از عمر عزیزا کرچه صد برگم من	بی برگ قدام، چنین افتادست

شماره ۱۵: گل گفت: اگر چه ابر صد گاهم شست

گل گفت: اگر چه ابر صد گاهم شست	آن دست، می ز عمر کوتاهم شست
بلبل بر گل ازین سخن زار گریست	یعنی همه روز خون به خون خواهم شست

شماره ۱۶: گل گفت که دست زرقشان آوردم

خندان خندان سربه جهان آوردم	گل گفت که دست زرقشان آوردم
هر تقد که بود بامیان آوردم	بند از سر کیسه بر کر فتم رفتم

شماره ۱۷: گل گفت که تاروی کشادند مرا

گل گفت که تاروی کشادند مرا هم بر سرپای سربادند مرا
هر چند لطیف عالم میخوانند بگر تو که چه خار نهادند مرا

شماره ۱۸: گل گفت که تا چشم کشادند مرا

گل گفت که تا چشم کشادند مرا	دیدم که برای مرگ زادن مرا
هر چند که صد برک نهادند مرا	بی برک به راه سربادند مرا

شماره ۱۹: گل گفت: کسم عمر به دیوزه نداد

گل گفت: کسم عمر به دیوزه نداد	داد دل من کنبد فیروزه نداد
ایام اگر چه داد صد برک مرا	چه سود که برک عمر یک روزه نداد

شماره ۲۰: گل گفت: زرخ نقاب باید انداخت

گل گفت: زرخ نقاب باید انداخت جان در خطر عذاب باید انداخت

چون در آتش کلاب میاید شد ناکام، سپر بر آب باید انداخت

شماره ۲۱: گل گفت: که که زخم زند صد خارم

گل گفت: که که زخم زند صد خارم که باد به خاک ره فشاند خوارم
که مرد کلا بکبر بر آتش نهدم آخر من غم کش چه جنایت دارم

شماره ۲۲: گل گفت: مرا خون جگر خواهد ریخت

گل گفت: مرا خون جگر خواهد ریخت
بر خاکِ رهم کنار زر خواهد ریخت
ای ابر! بیا و آب زن برویم
کآب رخ من گلابگر خواهد ریخت

شماره ۲۳: گل گفت که چند اوفتم در پستی

گل گفت که چند اوفتم در پستی	بیرون تازم با سپری از مستی
تا غنچه بدو گفت: سر میخکونی	اگر که چون من کمری بر بستی

شماره ۲۴: گل گفت: نقاب برکشادیم و شدیم

از دست به دست افتادیم و شدیم	گل گفت: نقاب برکشادیم و شدیم
مادۀ خویش باز دادیم و شدیم	چون عمر وفا نکرد هم بر سر پای

شماره ۲۵: گل گفت: چنین که من کنون می‌آیم

گل گفت: چنین که من کنون می‌آیم	حقا که خلاصه جنون می‌آیم
شاید اگر آغشته خون می‌آیم	چون از رحم غنچه برون می‌آیم

شماره ۲۶: گل گفت: کسم، بیچ فون میکنند

گل گفت: کسم، بیچ فون میکنند	درمان من غرقه به خون میکنند
زین پای که من بر سر آتش دارم	کس خار گلابگر برون میکنند

شماره ۲۷: گل گفت: کلابکر چو تا بم ببرد

گل گفت: کلابکر چو تا بم ببرد	دزیر حلیل غنچه خوا بم ببرد
من میشنم کلابکر میاید	تا بر سر آتش به آ بم ببرد

شماره ۲۸: گل گفت: که باکلا بکر هر سحری

گل گفت: که باکلا بکر هر سحری اول پیکان نمودم آخر سپری
چون جنگ نداشت سوزر بر کف دست بنمودش و نکرد این هم اثری

شماره ۲۹: گل گفت: منم فتاده صدکار امروز

گل گفت: منم فتاده صدکار امروز در آتش و خون مانده گرفتار امروز

چه بر سر آتشم نشانید آخر در پای تامت مرا خار امروز

شماره ۳۰: گل گفت: چو نیست هفت‌های روی نشست

از کم عمری پشت امیدم بنگشت	گل گفت: چو نیست هفت‌های روی نشست
بر خاک فکاده می‌روم باده دست	هر چند چو آتشم بدین سیرابی

شماره ۳۱: گل گفت ز تف‌دل عرق خواهم کرد

گل گفت ز تف‌دل عرق خواهم کرد	ز راز پی عمر بر طبق خواهم کرد
چون مینالد بلبل عاشق بر من	شک نیست در آن که جامه شق خواهم کرد

شماره ۳۲: گل بر سرپای غرقه خون زانست

گل بر سرپای غرقه خون زانست	کاور و زوئی درین جهان ممانست
پیکان در خون عجب نباشد دیدن	در غنچه نگر که خون در پیکان است

شماره ۳۳: یارب صفت رایحه نسرين چيست

يارب صفت رایحه نسرين چيست	اين روح رياحين چمن چندين چيست
گر مصحف حسن نيست گلبرگ لطيف	پس برورش ده آيه زرين چيست

شماره ۳۴: افکنده کلابکر زبیداوکری

افکنده کلابکر زبیداوکری	صدخار جنادره گلبرگ طری
گل گفت: آخر کنار پر زردارم	تو سنگدم بینی و بازم نخری

شماره ۳۵: بلبل به سحر که غزلی تر میخواند

بلبل به سحر که غزلی تر میخواند تا نطن نسری کان غزل از بر میخواند
از دفتر گل باز همی کرد ورق وز هر ورقش قصه دیگر میخواند

شماره ۳۶: زین شیوه که اکنون گل تر میخیزد

زین شیوه که اکنون گل تر میخیزد	از بلبل مست ناله بر میخیزد
در مدت یک هفته به صد دست بگشت	زان هر نفس از دست دگر میخیزد

شماره ۳۷: تاگل زکرییان چمن سربر کرد

تاگل زکرییان چمن سربر کرد	بلبل هر دم مشغله دیکر کرد
چون خنده گل ز غنچه بس زیبا بود	در تاخت صبا و دنش پر زر کرد

شماره ۳۸: ای گل به دینغ عمر دل پر خون کن

ای گل به دینغ عمر دل پر خون کن	ور ماتم خویش میکنی اکنون کن
وی صبح چو عمر گل به یک دم گرواست	آن دم بزن و از گروش بیرون کن

شماره ۳۹: کرچه گل تر در آمدن سرتنیر است

کرچه گل تر در آمدن سرتنیر است چه سود که در وقت شدن خونریز است
تاروی نمود گل، همی پشت بباد در داکه وصال گل فراق آمنیر است

شماره ۴۰: میریخت گل وز خاک مفرش میکرد

میریخت گل وز خاک مفرش میکرد	وزیم شدن سینه پر آتش میکرد
دردا که چو یوفایی عمر بید	نابرده شبی به روز، شب خوش میکرد

شماره ۴۱: بشکفت به صد هزار خوبی گل مست

وزر عنای جلوه کرمی در پیوست	بشکفت به صد هزار خوبی گل مست
نشست ز پای و میشد دست به دست	و آخر چونید در جهان جای نشست

شماره ۴۲: غمچه که چو پسته لب شود خندانش

از کم عمری بر لبش آمد جانش	غمچه که چو پسته لب شود خندانش
خون میچکد به درد از پیکانش	چون نیست به جز نیست شدن درمانش

شماره ۴۳: با گل گفتیم که دادستان و برو

با گل گفتیم که دادستان و برو	آب رخ خود خواه ز باران و برو
گل گفت که بر من ابر از آن میکريد	يعني که بشوي دست از جان و برو

شماره ۴۴: بلبل سخنی گفت به گل آهسته

بلبل سخنی گفت به گل آهسته	یعنی که می‌پویند بدین دخت
گل گفت: آخر در که توانم پیوست	بشکستن من ریه ختن پیوسته

شماره ۴۵: گل گفت که در خاک چرا نشینم

چون از زر خود دست تری می بینم	گل گفت که در خاک چرا نشینم
در خاک فدا دهم زرم می بینم	زر بر کف دست داشتم باد بریخت

شماره ۴۶: بلبل به سحر نعره زنان میاشفت

بلبل به سحر نعره زنان میاشفت	وز غنچه سر نیز حدیثی میگفت
چون غنچه درون پوست زرد داشت نهفت	در پوست نکلنجید و ز شادی بشگفت

شماره ۴۷: در غنچه نگاه کن که چون میجوشد

د غنچه نگاه کن که چون میجوشد	پیکانش نگر که همچو خون میجوشد
بلبل سر پیکانش به مقدار بفت	خون از سر پیکانش برون میجوشد

شماره ۴۸: چون شور ز گل در دل بلبل افتاد

چون شور ز گل در دل بلبل افتاد	در هر رک او هزار غلغل افتاد
از باد صبا شور ز عالم برخاست	وز کریم ابر خنده بر گل افتاد

شماره ۴۹: گل قصه بی خویشنی خواهد گفت

گل قصه بی خویشنی خواهد گفت	وافسانه شیرین سخنی خواهد گفت
گل کیست به طغلی دهنی پر آتش	موسی است مکر او «ارنی» خواهد گفت

شماره ۵۰: با گل کفتم: چو چشم آن میدارم

با گل کفتم: چو چشم آن میدارم کز خنده تو کشاده کرد دکارم
گل کفتم: چو ابر گرد آید زارم کز خندیدن ریختن آرد بارم

شماره ۵۱: بشکفت گل و رونق شمشاد ببرد

آرام دل بنده و آزاد ببرد	بشکفت گل و رونق شمشاد ببرد
تالابجر مش زان همه دم باد ببرد	بلبل گل راحله شب دم میداد

شماره ۵۲: گل از پی عمری به طلب میآید

از پرده غنچه زین سبب میآید	گل از پی عمری به طلب میآید
جان است که غنچه را به لب میآید	گل نیست که آن غنچه نمود از پیکان

شماره ۵۳: گل عمری کرد طلب پس چه کند

گل عمری کرد طلب پس چه کند آورد ز غنچه جان به لب پس چه کند
بلبل بستی از ورق گل میخواند تکرار همی کند به شب پس چه کند

شماره ۵۴: با گل گفتیم که با چنین عمر که هست

با گل گفتیم که با چنین عمر که هست	اما که نیست رخت بر باید بست
گل گفت: چونیت در جهان جای نشست	هم بر سر پای میروم دست به دست

شماره ۵۵: گل بین که به صد غنچ و به صد ناز رسید

گل بین که به صد غنچ و به صد ناز رسید	وز غنچه سرکش به صد اعزاز رسید
رازی که صبا به کوش گل در میگفت	امروز به بلبل آن همه باز رسید

شماره ۵۵: تاپرده ز روی گل تر باز افتاد

تاپرده ز روی گل تر باز افتاد	بلبل با گل هدم و همراز افتاد
ناآمده کوئی به سرانجام رسید	زین شیوه که کار غنچه آغاز افتاد

شماره ۵۷: آن تقدنکر که در میان دارد گل

آن تقدنکر که در میان دارد گل	یعنی که کنار زرفشان دارد گل
گل میخندد که زعفران خورد بسی	شک نیست در آن که زعفران دارد گل